

حفظ قول و سیره نبوی

قسمت سوم

بررسی نقش

ائمه اطهار علیهم السلام

در حفظ قول و سیره نبوی

طیبه اسدی

اشاره

در ادامه بررسی اقدامات ائمه اطهار - علیهم السلام - در حفظ قول و سیره نبوی - مربوط به درس هشتم کتاب دین و زندگی ۳ - در این شماره به بیان انطباق سیره امامان معصوم - علیهم السلام - (امام دوم تا هفتم) با سیره نبوی ﷺ می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن سنت، قیام حسینی، پیامبر الگوی نیکو، تقیه و پیروی از سنت، معیار صحیح

■ امام حسن - علیه السلام - نیز در تبعیت از سنت نبوی و حفظ سیره پیامبر اسلام همچنان مقید بودند، هر چند شیوه مبارزه با دشمن را، آن هم از نوع پذیرش صلح پذیرفتند. امام با توجه به شرایط ویژه، از جنگ خودداری کردند. در پاسخ کسانی که به این قضیه معترض بودند پذیرش صلح خود را به مثابه و همانند صلح جدشان پیامبر اسلام ﷺ می دانند؛ با این تفاوت که صلح پیامبر با کفار بالتزویل و صلح امام با کفار بالتأویل است. (حیات فکری امامان شیعه: ۱۵۴)

امام در تنظیم قرارداد (صلح نامه) عمل به کتاب خدا و سنت را قید کردند و به آن ملتزم بودند. در ابتدای قرارداد صلح چنین آمده است: «بسم الله الرحمن الرحیم. هذا ما أَصْطَلَحَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: وَمَعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ، صَلَاحَهُ عَلِيٌّ أَنْ يُسَلِّمَ إِلَيْهِهِ وَوَلَايَةُ أَمْرِ مُسْلِمِينَ عَلَيَّ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ» (همان: ۱۵۹)

حضرت بعد از آمدن به کوفه در سخنرانی خود در مسجد، که معاویه هم حضور داشت، بر موضع خود مبنی بر عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا

صلی الله علیه و آله وسلم اصرار داشتند و فرمودند: «أَمَّا الْخَلِيفَةُ فَمَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِالْجَوْرِ وَ عَطَلُ السُّنَنِ وَ اتَّخَذَ الدُّنْيَا أُمًّا وَ أَبًا» یعنی خلیفه کسی است که به سیره رسول خدا عمل کند و از او اطاعت نماید. خلیفه آن نیست که ستمگری نماید و سنت پیامبر را رها کند و دنیا را پدر و مادر خویش قرار دهد. (همان: ۱۶۳)

■ پس از شهادت امام حسن مجتبی علیهما السلام و دوران امامت سیدالشهدا علیهما السلام، حضرت در یکی از نامه‌هایی که برای معاویه نوشتند عملکرد معاویه را زیر سؤال بردند و با ذکر نمونه‌هایی از ظلم و ستم معاویه نسبت به شیعیان راستین امام علی علیهما السلام، فرمودند: «فَتَرَكْتُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَالَفْتُ أَمْرَهُ مُتَعَمِّدًا» (همان: ۱۷۶)

یعنی، تو سنت پیامبر را رها کرده و با فرمان او عمداً مخالفت نمودی.

امام حسین علیهما السلام در وصیت‌نامه خود به محمد حنفیه، راز قیام خود را بیان می‌کند و عمل خود را در مخالفت با یزید مطابقت با سیره پدر و جد خود رسول خدا می‌داند و می‌فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَ لَا أَشْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أَرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ نُهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (حماسه حسینی: ۳۱) یعنی من به جهت طلب مقام و ثروت و به قصد اخلاگری و ستمگری خارج نشده‌ام. هدف من اصلاح امور امت جدم پیامبر خداست و قصد من امر به معروف و نهی از منکر است و من به سیره جدم و پدرم رفتار می‌کنم. امام در این جملات کوتاه و

خلیفه کسی است که به سیره رسول خدا عمل کند و از او اطاعت نماید. خلیفه آن نیست که ستمگری نماید و سنت پیامبر را رها کند و دنیا را پدر و مادر خویش قرار دهد

پر معنا با صراحت اعلام می‌دارند که انگیزه و ماهیت قیام نه به جهت طلب مقام و ثروت یا دعوت اهل کوفه و ... بلکه اجرای فریضه امری معروف و نهی از منکر است که مطابق با سیره رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام است.

جامعه در دوران سیاسی امام سجاد علیه السلام دچار انحراف و رفاه طلبی و دنیازدگی شده بود، ایشان با اتخاذ یک سیاست ناب فرهنگی در قالب دعا و نیایش توانست در جامعه تحرک لازم را برای توجه و بندگی خدا و معرفت به خدا در جامعه به وجود آورد.

در میان دعا‌های امام سجاد علیه السلام تعبیری وجود دارد که کمتر دعایی بدون آن است و آن جمله «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» است. امام در تحکیم پیوند میان محمد و آل محمد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ الْعَالَمِ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ قَرَّبَنَا بِهِ، فَمَنْ صَلَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْنَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ بَتَرَ الصَّبُوبَةَ وَ تَرَكَ أُمَّرَهُ»^{۳۲}

یعنی، خداوند صلوات بر محمد ﷺ را بر عالم واجب و ما را به آن مقرون ساخته است و کسی که بر رسول خدا ﷺ درود فرستد اما بر ما درود نفرستد خداوند را در حالی ملاقات کرده که صلواتش بر پیامبر ناتمام و دستور خدا را ترک کرده است.

این حدیث بیانگر آن است که آل محمد یعنی امامان معصوم - علیهم السلام - در حفظ سیره پیامبر و عمل به آن پیشتاز بودند و جایگاه آنان همانند جایگاه پیامبر خداست.

روش فقهی امام سجاد علیه السلام در نقل احادیث نبوی از طریق امام علی علیه السلام است و شیعیان تنها از این طریق احادیث آن حضرت را صحیح می‌شمردند. امام در اذان گفتن عبارت «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را می‌آورد و وقتی ایشان سؤال شد که چرا چنین می‌گوید: فرمودند «هُوَ الْأَذَانُ الْأَوَّلُ» اذان نخستین این چنین بود. امام در خدمت به خلق خدا، زهد و بندگی و ... رفتاری همچون پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند. ایشان در برخورد انسانی - اسلامی خویش بسیاری از موالی عراق را به سوی خود جذب و سپس آن‌ها را آزاد می‌کردند و می‌کوشیدند شأن اجتماعی این گروه را بالا ببرند.

امام سجاد علیه السلام کنیزی را ازاد و سپس به عقد خویش درآوردند. عبدالملک بن مروان به قصد عیب‌جویی از امام این ازدواج را نسنجیده تلقی نمود و امام در پاسخ، این آیه را قرائت نمودند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (الأحزاب/ ۲۱)»، و ازدواج پیامبر را با صفيه یادآور شدند» (همان: ۲۸۰)

شرایط ویژه در عصر امامین صادقین (امام باقر و امام صادق علیه السلام) فرصت اشاعه و ترویج قول و سیره نبوی را بیشتر فراهم آورده بود. آن دو بزرگوار در مقابل این تفکر که قیاس و رأی یکی از مصادر فقهی باشد، به شدت مبارزه می‌کردند و اظهار می‌داشتند که هیچ حکمی نیست که ریشه در کتاب خدا و سنت رسول نداشته باشد.

ابان بن تغلب می‌گوید: «ابوعبدالله صادق فرمود که دین خدا با مقیاس اندیشه به دست نمی‌آید. اگر سنت رسول خدا را به منظور استنباط سایر مسائل شرع مقیاس آورند و بر پایه آن به سخن پردازند، دین خدا لگدکوب می‌شود. (تاریخ عمومی حدیث: ۳۶۰)

ابوشیبه خراسانی می‌گوید: «از ابوعبدالله صادق شنیدم که فرمود پیروان قیاس با استمداد از مقایسه به جست‌وجوی حقیقت پرداختند اما قیاس جز با دور شدن از حقیقت حاصل نمی‌شود. دین خدا با قیاس و امتحان به دست نمی‌آید و به طور صحیح برداشت نمی‌شود.» (همان: ۲۶۱)

داوود رقی گوید: بر ابوعبدالله وارد شدم و پرسیدم فدای شما گردم در وضو چند بار باید اعضا را شست؟ امام فرمود خداوند یک مرتبه فرموده است و رسول خدا برای رعایت حال مردم یک مرتبه به آن افزود و اگر کسی سه مرتبه بشوید

وضویش باطل است.» (همان: ۲۶۱).

در روایتی دیگر آمده است که ابان بن تغلب می‌گوید: «چون در نقل روایت از جعفر بن محمد علیه السلام بر من خرده می‌گرفتند، گفتم چگونه بر من خرده می‌گیرید و در نقل روایت از کسی مرا ملامت می‌کنید که از وی نپرسیدم چیزی را مگر آنکه بگوید قال رسول الله ...» (همان: ۲۶۲)

فشار خلفای عباسی در عصر امام موسی کاظم علیه السلام به شدت افزایش یافت. در روایتی از کتاب توحید شیخ صدوق آمده که خلیفه عباسی هارون الرشید، کسی را به دنبال امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد و دستور داد هر چه زودتر امام را حاضر کنند. مأمور خلیفه به نزد امام آمد و از ایشان خواست تا نزد خلیفه برود. امام فرمود: «لَوْ لَا أَنِّي سَمِعْتُ فِي حَبْرٍ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ طَاعَةَ السُّلْطَانِ لِلتَّقِيَّةِ وَاجِبَةٌ إِذَا مَا جِئْتُ» (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه: ۳۹۲) یعنی اگر خبری از جدم رسول خدا ﷺ نشنیده بودم که اطاعت از سلطان به منظور تقیه واجب است، هرگز نمی‌آمدم و امام براساس حکم تقیه و پیروی از سنت رسول خدا با مأمور خلیفه همراه شدند و رفتند.

امام موسی کاظم در توجیه مسائل کلامی و اعتقادی با راهنمایی و ارشاد و هدایت شیعیان، سبب نجات آنان می‌شد و آنان به لطف امام، از افتادن در جریانات فکری و اعتقادی که بر کنار از تفریط و افراط نبود، در امان می‌ماندند. حضرت در بیان مسائل کلامی، مراجعه به قرآن را عامل فهم صحیح معرفی می‌کردند و در روایتی از ایشان نقل شده است که فرمودند: «لاتجاوزوا ما فی القرآن»: از آنچه در قرآن آمده پا را فراتر نگذارید. (همان: ۴۱۰).

مبارزه منفی امام در تأیید نکردن مشروعیت حاکمان عباسی و همکاری نداشتن با آنان، در واقع تبعیت از قرآن و سنت است. امام در برخورد با صفوان بنی‌مهران جمال نشان می‌دهد که هرگونه همکاری با دستگاه حاکمه طاغوتی از نظر قرآن و سنت مطرود است.

در شماره آتی به سیره امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام خواهیم پرداخت.

منابع

۱. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، قم، ۱۳۸۶.
۲. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، صدا، تهران، ۱۳۷۳.
۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیل، کویر، تهران، ۱۳۸۷.